

## بررسی تطبیقی تفاوت جایگاه ارتش در پیروزی انقلاب اسلامی ایران و در تحولات ۲۰۱۱ مصر

محمد نقی منوچهری

کارشناس ارشد علوم سیاسی

### چکیده

جایگاه ارتش در مقابله با انقلاب‌ها و حفظ نظام‌های استبدادی یا عکس آن پیوستن به انقلابیون و سقوط نظام‌های استبدادی، از موضوعات مهم در پژوهش‌های مرتبط با انقلاب است از پایان جنگ جهانی دوم، در برخی از کشورهای خاورمیانه شاهد افزایش نفوذ ارتش در امور غیرنظامی، استفاده از زور به‌عنوان ابزار تسلط و قدرت سیاسی، اهمیت ارزش‌های نظامی، رشد نقش تشکیلات نظامی در امور ملی و بین‌المللی، و افزایش نهادها و سازمان‌های شبه‌نظامی مربوطه بوده‌ایم. هدف از پژوهش حاضر شناخت و تبیین جایگاه ارتش در انقلاب اسلامی ایران و تحولات ۲۰۱۱ مصر می‌باشد. در این راستا این مقاله در تلاش پاسخ به این پرسش است که تفاوت عملکرد ارتش در انقلاب اسلامی ایران و تحولات ۲۰۱۱ مصر در چیست؟ در مبانی نظری نقش ارتش در سیاست مورد بحث و تفسیر قرار می‌گیرد ابزار پژوهش کتابخانه و اینترنت مورد استفاده قرار گرفته و یافته‌ها نشان می‌دهد که در ایران وجود رهبری حضرت امام (ره) و چگونگی تعامل ایشان با ارتش و هم ذات پنداری فرهنگی-مذهبی بدنه ارتش و مردم سبب همراهی ارتش با انقلابیون شد درحالی‌که در مصر، ارتش خود رهبری مرحله انتقالی را بر عهده داشت و محبوبیت مردمی و زاویه داشتن و جدا بودن ساختار نهادینه ارتش از سیاست‌های مبارک اجازه نقش‌آفرینی مستقل به ارتش را داد. از دیگر تفاوت‌های ماهوی ارتش در ایران و مصر می‌توان به کارکرد تعریف‌شده برای ارتش و نوع وابستگی آن در ایران و مصر اشاره نمود.

واژه‌های کلیدی: انقلاب، کودتا، ارتش، مصر

## ۱- مقدمه

تفاوت‌هایی آشکار در نوع، حد، تناوب و پیامدهای مداخله نظامیان در سیاست در بین کشورها و مناطق مختلف جهان مشاهده می‌شود. در امریکای لاتین، شمار کودتاهای نظامی و قدرت رژیم‌های نظامی بیش از سایر مناطق در حال توسعه بوده است (Davies, 1997). پرو یکی از کشورهایی است که دارای پیشینه طولانی در زمینه نفوذ نظامیان در سیاست‌های ملی بوده‌اند. از بین ۷۲ رئیس‌جمهوری که بین سال‌های ۱۸۲۱ (سال استقلال پرو) و ۲۰۰۰ زمام امور مملکت را به دست گرفتند، ۵۱ نفر ژنرال، سرهنگ، سرگرد و درباردار بودند. در دوره ۱۸۷۲-۱۸۲۱، پرو به طور کامل از سوی رییس‌جمهوریهای نظامی اداره می‌شد. بین دهه‌های ۱۸۳۰ و ۱۹۵۰، این کشور صحنه به قدرت رسیدن دولت‌هایی بود که به طور نوبتی از سوی گروهی کوچک متشکل از نخبگان الیگارشی و یک سری روسای جمهور نظامی که نقش پاسداران نظم سنتی را بر عهده داشتند، اداره می‌شد. (Kruijt and Tello, 2002: 35-26)

اهمیت دارد که بدانیم علل بروز کودتاهای نظامی در کشورهای در حال توسعه چه بوده است. چرا دخالت ارتش در سیاست در کشورهای پیشرفته کمتر است؟ از ۴۴ رئیس‌جمهور آمریکا ۱۲ نفر ژنرال بوده‌اند، که ۸ نفر از آنها جمهوریخواه و تنها ۳ نفر عضو حزب دموکرات بودند، و یک نفر (ژنرال جورج واشنگتن) بدون عضویت حزبی به ریاست جمهوری رسید. در آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی، ژنرال‌ها با انتخابات مردمی و پس از بازنشستگی به مقام نخست کشور رسیدند، و موفقیت آنها به‌عنوان قهرمانان جنگ‌ها (مانند ژنرال دوگل و آیزونهور) نقش زیادی در پیرویشان در انتخابات داشت. در کشورهایی مانند آرژانتین، شیلی و عراق، نظامیان بیشتر با استفاده از خشونت و کودتا و اغلب به‌عنوان دیکتاتورهای نظامی حکمرانی کردند. نقشه‌های کودتا در بیشتر کشورهای شامل مانند آمریکا به صورت منظم به‌عنوان بخشی از برنامه‌ها و طرح‌های نظامی به روز می‌شوند تا مشخص شود که در هنگام وقوع کودتا مانند سایر رویدادهای غیر مترقبه چه باید کرد. اگر بخش‌های حیاتی کشور مانند سیستم حمل و نقل یا ارتباطات فلج شد، چه باید کرد؟ اگر شورش‌های ناگهانی از سوی اقشاری از مردم مانند دانشجویان، اقلیت‌ها، مخالفان دولت، و حتی عموم مردم روی داد، چه باید کرد؟ به دلیل اهمیت استراتژیک منطقه، قدرت‌های بزرگ به احتمال بروز کودتا در کشورهای خاورمیانه بسیار توجه داشته‌اند. در مواردی سیاستگذاران دولت‌های فرامنطقه‌ای به طور مستقیم یا غیر مستقیم موجبات تغییر رژیم‌های مخالف خود را را طراحی نقشه‌های کودتا فراهم آورده‌اند؛ و سپس به رشد نظامی‌گری در این کشورها کمک کرده‌اند. (Schlesinger, 1978: 117) در بررسی‌های عملیات آژاکس که اسم رمز نقشه سیا برای براندازی دولت نخست وزیر محمدمصدق در سال ۱۹۵۳ بود، نقش رئیس‌جمهور آمریکا دوايت آیزونهور اغلب نادیده گرفته می‌شود. کودتایی که بر سرنگونی یک نخست‌وزیر غیرنظامی ملی گرا (مصدق) و روی کار آمدن یک نظامی طرفدار شاه (ژنرال زاهدی) منجر شد، با اجازه و حمایت آیزونهور به اجرا درآمد. به‌عنوان یک نظامی عالی رتبه بازنشسته، آیزونهور به استفاده از ابزار کودتا برای حل فوری و کم هزینه بحران سیاسی ایران که منجر به برکناری شاه، و سفر او و همسرش به رم شده بود، بیش از مذاکره با ملی‌گرایان و یا بی‌طرفی اعتقاد داشت؛ و این در حالی بود که محمدرضا پهلوی خود را برای پذیرش شکست آماده کرده بود، و در ایتالیا به خبرنگاران گفته بود که تمایل دارد برای زندگی در یک مزرعه به آمریکا عزیمت کند. (Ruehsen, 1993: 22).

در ضمن در ماه‌های پس از انقلاب، احتمال بروز کودتای نظامی علیه رهبران جمهوری اسلامی ایران بسیار زیاد بود. در شب هنگام ۱۰ ژوئیه ۱۹۸۰، چند صد نفر از نظامیان بازنشسته و شاغل ایرانی با همدستی گروهی از غیرنظامیان برای اجرای نقشه کودتایی علیه رژیم به پایگاه نوزده نیروی هوایی در نزدیکی همدان عزیمت کردند. با کشف به موقع نقشه کودتا، رهبران سیاسی

ایران توانستند از بروز آن جلوگیری کرده، و افراد متهم به مشارکت در آن را دستگیر کرده و محاکمه کنند (برای شرح نقش نظامیان در طراحی این کودتا رش به، . Gasiorowski, 2002)

علی‌رغم تمام مخارجی که شاه برای پیشرفت و بهبود وضع ارتش کرد، ارتش ایران فاقد خصوصیات لازم برای استفاده از آنها در ساختار یک ارتش قدرتمند و رزمنده بود و علیرغم واگذاری انواع جنگ‌افزارهای مدرن به ایران، ارتش ایران در سال ۵۷ زودتر از آنکه انتظار می‌رفت اعلام بی‌طرفی نمود و خود را تسلیم نیروهای انقلاب کرد که این مساله عوامل متعددی دارد از جمله: ۱ - مساله اساسی در سیستم فرماندهی ارتش ایران بود و شاه به‌عنوان فرمانده کل قوا در راس هرم قدرت قرار داشت. این در حالی بود که رئیس ستاد ارتش و فرماندهان سه گانه اختیاری نداشتند و شاه نیز از بیم وقوع کودتا، همواره از ظهور فرماندهان نظامی محبوب و صاحب درایت جلوگیری می‌نمود و اتکای فرماندهی ارتش به شخص شاه باعث شد که با فرار شاه به شدت دچار تزلزل شود و انگیزه‌ای برای مقابله با تحولات انقلابی نداشته باشد. ۲ - حضور مستشاران آمریکا در ارتش ایران و اختلاف شدید وضع مادی و غیرمادی آنان با ایرانیان باعث بوجود آمدن وضعیت منحصر به فردی در ارتش ایران شده بود زیرا بدون همکاری فعالانه آنها ارتش ایران قادر به شرکت در جنگهای طولانی نبود و ارتش ایران وابستگی شدیدی به مستشاران آمریکائی داشت و در واقع آنها ارتش ایران را هدایت و رهبری می‌کردند و با اوج گرفتن تحولات انقلابی در ایران و خروج گروه مستشاران آمریکائی عامل اتکای دوم فرماندهان ارتش از بین رفت و هیچ نوع ابتکار عملی برای سران ارتش وجود نداشت. ۳ - پیوند عاطفی و قلبی ارتش با توده‌های ملت باعث شد که گروه زیادی از ارتشیان که از بطن جامعه برخاسته بودند و خاستگاههای مشابهی با مردم داشتند نمی‌توانستند در مقابل مردم دست به اسلحه ببرند و با اوج‌گیری تحولات انقلابی برادران ارتشی به مردم پیوستند و تمایل به سمت مردم افزایش یافت و پیامهای مکرر امام برای پیوستن آنها به صفوف مردم بر این گرایش افزود و باعث شد بدنه ارتش گسسته شود و به مردم بپیوندند و براساس گزارشهای موجود در اداره یکم ستاد ارتش روزانه ۱۲۰۰ نفر به مردم می‌پیوستند و از پادگانها فرار می‌کردند و با عنایت به گرایش سربازان به انقلاب و فرار روزافزون آنها از سربازخانه‌ها باعث شد که سران ارتش در روز ۲۲ بهمن اعلامیه بی‌طرفی خود را منتشر کنند و ارتش شاهنشاهی فرو ریخت. در یک نتیجه‌گیری کلی، می‌توان حکومت ایران را در دوران پهلوی از "حکومت‌های کشوری تحت حمایت نظامیان" نامید زیرا در این نوع رژیمها بقای نظام موجود در غایت امر و بویژه در مواقع بحرانی به پشتیبانی نظامیان بستگی دارد و قطع این حمایت سقوط آنها را به همراه دارد و در ایران نیز قطع حمایت نظامیان از رژیم پهلوی، سقوط این رژیم را به همراه داشت ارتش مصر به‌عنوان یکی از قدرتمندترین و پرنفوذترین کنش‌گران از بدو کار دولت مدرن مصر پدید آمده است. به‌رغم این موضوع، از اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ به بعد، آثار نسبتاً کمی در مورد زمینه‌مند کردن و تاریخی کردن ارتش وجود داشته، در حالی که ارتش همواره در حیات سیاسی و اقتصادی مصر به منزله‌ی یک نهاد و انجمنی از نخبگان ایفای نقش کرده است. (۱) در لحظه‌ی کنونی ما، اهمیت چنین خط پژوهشی نمی‌تواند اغراق‌آمیز باشد. این خط پژوهش مشخصاً آن شرایطی را روشن می‌سازد که درگیری ارتش در سیاست را در سال‌های اخیر، به‌ویژه در طول ۱۸ روز خیزش ۲۰۱۱ و پس‌آیندهایش تعمیق کرد.

برای مثال، یک شیوه‌ی فهم موضعی که ارتش در برابر انقلاب ۲۰۱۱ گرفت، تحلیل پیوندهای میان ارتش و سایر اعضای طبقه‌ی حاکم در مصر است، به‌ویژه در پرتو تجدید سازمان در میان کنش‌گران سیاسی در طول زمان. سؤال مورد نظر این است: چه تغییرات قدرتی درون طبقه‌ی حاکم رخ داده و این تغییرات چگونه بر انسجام طبقه‌ی حاکم و توانایی آن برای حکومت بر مصر محدودیت ایجاد کرده‌اند؟ به بیان مشخص‌تر، به چه نحو این تغییرات درون طبقه‌ی حاکم به تنش‌های

جامعه‌گانی (societal) که به خیزش ۲۰۱۱ و مداخله‌ی ارتش کمک کردند، مرتبط می‌شوند؟ آیا مجسم کردن ارتش و نیروهای امنیتی به مثابه‌ی بخش سازنده‌ی طبقه‌ی حاکم در کنار سایر نخبگان، سودمند است؟ زمانی که عدم توازن یا تغییر عمده درون این دینامیک قدرت رخ می‌دهد، دگرگونی‌ها در طبقه‌ی حاکم ممکن است منجر به سیاست‌هایی شوند که فشار اقتصادی و اجتماعی به مردم بیاورند. این امر به نوبه‌ی خود می‌تواند منتهی به ناآرامی شود، چیزی که تضعیف‌کننده‌ی توان طبقه‌ی حاکم برای حکمرانی است - تغییری که انشعاب‌هایی جدی برای کل طبقه‌ی حاکم به همراه دارد. این تحقیق تصمیم ارتش برای ایجاد گسست با نخبگان حاکم غیرنظامی مصر در سال ۲۰۱۱ را در زمینه‌ی تاریخی‌اش قرار می‌دهد و موضع ارتش را در مورد گروه‌های نوظهور درون طبقه‌ی حاکم در دهه‌ی ۱۹۹۰ تحلیل می‌کند. استدلال این است که تغییرات در دینامیک قدرت درون طبقه‌ی حاکم می‌تواند به ما، هم برای فهم چرایی وقوع انقلاب ۲۰۱۱ کمک کند و هم برای فهم اینکه چرا ارتش برای مداخله در سال ۲۰۱۱ انگیزه داشت. نفوذ فزاینده‌ی گروه جدید نخبگان که به سال ۲۰۱۱ انجامید، نه تنها موضع ارتش را درون طبقه‌ی حاکم به چالش کشید، بلکه هم‌چنین عرصه را برای خیزش ۲۰۱۱ و مداخله‌ی متعاقب ارتش فراهم نمود (سالم، ۱۳۹۲: ۲۵).

### بیان مساله

در انقلاب‌های مختلف جهان، وضعیت نیروهای مسلح و جهت‌گیری آنها له یا علیه نیروهای انقلابی و نظام حاکم، نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت انقلاب‌ها ایفا نموده است. دلیل اهمیت نقش ارتش در این مبحث خلاصه می‌شود که نظام حاکم با استفاده از زور امکان جلوگیری از وقوع انقلاب را دارد یا حداقل شاید بتوان آن را به تعویق اندازد. یا برعکس انقلابیون بتوانند با جذب ارتش و یا خنثی و بی‌طرف کردن آن مهم‌ترین پشتوانه نظام حاکم را زمین برده و باعث فروپاشی هرچه سریع‌تر آن شوند. با توجه به ماهیت رژیم پهلوی و این واقعیت که قدرتمندترین و مجهزترین و آموزش‌دیده‌ترین ارتش‌های خاورمیانه را در اختیار داشت. چگونه مردمی انقلابی به رهبری امام خمینی توانستند نیروهای مسلح شاهنشاهی را خنثی کنند. این درحالی است که ارتش ایران در اوج قدرت خود بود و می‌باید توانایی رفع هرگونه تهدیدی را در خود می‌دید. در حقیقت نامحتمل‌ترین سناریو این بود که نیروهای نظامی ایران با سازوبرگ‌های پیشرفته و آموزش‌دیده دارای کیفیت بالا، در آخرین لحظات درنجات تاج و تخت شاهنشاهی باشکست مواجه شوند و حتی در فعالیتهای ضدسلطنت دخالت کنند. مهم‌ترین اینکه نه فقط با وجود ارتش قدرتمند شاه انقلاب اسلامی ایران با موفقیت به سرنگونی رژیم انجامید، بلکه به خاطر همراهی نظامیان با مردم انقلابی به ثمر رسید. پیروزی سریع انقلاب اسلامی نه از خلالی رشته برخوردارها و رویارویی‌های مستقیم، خونین و درازمدت میان آنها با ارتش و فروپاشی و نابودی آن بلکه بخشی از آن از طریق تسخیر و تصرف ارتش به وقوع پیوست بر این اساس موضوع علل فروپاشی ارتش قدرتمندی که قرار بود هم حافظ منافع آمریکا در منطقه باشد و هم قرار بود سلطنت پهلوی را حفظ کند و همراهی ارتش با انقلابیون از سوالات مهم و درخور توجه برای پژوهش است. از سوی دیگر تفاوت نوع عملکرد ارتش در جنبش ۲۰۱۱ و نحوه‌ی برخورد با انقلابیون که در نهایت به تقابل انجامید در نوع خود جالب توجه است. مصر از یک سال قبل از تحولات تونس، درگیر تنش‌های سیاسی گسترده‌ای بود که بر سرانته‌های پارلمانی و بحث‌تقلب در انتخابات ایجاد شده بود مخالفین حسنی مبارک درگیر رقابت پارلمانی و بحث تحریم دور دوما انتخابات و مخالفت مدنی بودند که امواج انقلاب مردم تونس به آن کشور سرایت کرد راهپیمایی‌های گسترده مردم و تصرف میدان التحریر به عنوان سمبلی برای آزادی خواهی مردم مصر اساس رژیم مبارک را به چالش کشید حتی شرکت نکردن مبارک در انتخابات خشم مردم را خاموش نکرد و به استعفاء حسنی مبارک انجامید ارتش

در ابتدا تلاش کرد با اتخاذ موضع بیطرفی از گسترش اعتراضات جلوگیری کند با گذشت مدتی شورای نظامی قدرت را به دست گرفت و پس از برگزاری انتخابات و انتخاب اولین رئیس جمهور مصر ارتش پس از یک سال با دخالت مستقیم در تحولات مصر اقدام براندازی دولت قانونی مصر نموده و در تقابل انقلابیون قرار گرفت بر این اساس تفاوت در عملکرد ارتش در انقلاب اسلامی ایران و جنبش ۲۰۱۱ مصر موضوع مورد بحث پژوهش ما است.

### پیشینه و ادبیات تحقیق

در مورد موضوع مربوطه میتوان به آثار زیر اشاره کرد:

- ناصر ثقفی عامری در گزارش راهبردی خود تحت عنوان «جایگاه ارتش در «مصر جدید»: رویکردها و تحلیل‌ها» که توسط مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال فروردین ۱۳۹۰ انتشار یافت، در این گزارش می‌آورد: در امواج انقلابی که سرتاسر منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه را در بر گرفته است، تحولات مصر، به دلیل اهمیت این کشور به عنوان یکی از قطب‌های مهم در میان کشورهای عربی، می‌تواند بر سایر قیام‌های مردمی در کشورهای این مناطق تاثیرگذار باشد. ارتش مصر هر چند در طی چند دهه گذشته از صحنه سیاسی دور بوده است، لیکن به یک نهاد مهم نظامی و اقتصادی تبدیل شده است؛ بنابراین، در این مقاله به منظور آشنائی با تحولات مصر، به بررسی جایگاه ارتش این کشور در معادلات داخلی و بازتاب نقش یافتن نظامیان در آن کشور خواهیم پرداخت.

- الوندی، محمد جواد مقاله ای تحت عنوان «نظامیان و سیاست در اسرائیل» که در نشریه: علوم انسانی «مصباح» بهمن و اسفند ۱۳۸۳ - شماره ۵۵ به چاپ رسیده است معتقد است:

صهیونیسم جهانی از طریق اقدامات نظامی گروه‌های شبه نظامی چون ایرگون، اشترن، هاگانا بلماح و جلب توافق قدرتهای جهانی و مجامع بین المللی توانست کشور اسرائیل را پس از خروج انگلیسیها از فلسطین تأسیس کند. پس از تأسیس اسرائیل گروه‌های تروریستی نظامی و شبه نظامی مسلح ادغام شدند و از ادغام آنها ارتش تشکیل شد. نظامیان وظیفه دفاع و تجاوز به اطراف را برای توسعه سرزمین اسرائیل به عهده گرفتند. این سازمان در اجرای وظایفی که دولت و نهضت صهیونیسم جهانی برایش مشخص کرده بود از آزادی و اختیارات تام و بودجه متناسب برخوردار شد. در ابتدا بن‌گوریون تلاش کرد که ارتش زیر نظر سیاستمداران اجرای وظیفه کند ولی پس از او وزارت دفاع و ارتش از قدرت فوق العاده‌ای برخوردار شدند و نفوذ خود را تا اعماق سیاست اسرائیل گسترش دادند. این گسترش نفوذ بطور روزافزون استمرار یافت تا جایی که اکنون سیاست در اسرائیل از نظامیان جدا نیست. به همین دلیل محققان به این کشور القابی چون «دولت پادگانی»، «جامعه نظامی» و «ارتش مدنی شده در جامعه‌ای بعضاً نظامی شده» داده‌اند. در این مقاله تلاش بر این است که حتی المقدور نقش ارتش و میزان دخالت‌های آن در سیاست اسرائیل در ابعاد داخلی و خارجی مورد مذاقه و بررسی قرار گیرد.

- سعیده لطفیان در مقاله خود تحت عنوان «مداخله نظامیان در سیاست خاورمیانه» در نشریه علوم سیاسی «سیاست» دوره سی و نهم، زمستان ۱۳۸۸ - شماره ۴ (علمی-پژوهشی) به چاپ رسید نویسنده در این مقاله می‌آورد:

از پایان جنگ جهانی دوم، در برخی از کشورهای خاورمیانه شاهد افزایش نفوذ ارتش در امور غیرنظامی، استفاده از زور به عنوان ابزار تسلط و قدرت سیاسی، اهمیت ارزش‌های نظامی، رشد نقش تشکیلات نظامی در امور ملی و بین‌المللی، افزایش نهادها و سازمان‌های شبه نظامی مربوطه بوده‌ایم. بروز کودتای سال ۱۹۹۹ در پاکستان، رشد بی‌رویه نظامی‌گرایی اسرائیلی‌ها، و انتقال میلیاردها دلار سازو برگ‌های نظامی به منطقه همراه با حضور مستقیم نیروهای خارجی در افغانستان و عراق نشان داد که

دوران مداخله‌های سیاسی نظامیان در خاورمیانه به پایان نرسیده است. در واقع، مداخله نابجا و مستقیم نظامیان در سیاست مهم‌ترین مانع گسترش جامعه مدنی و توسعه انسانی در خاورمیانه بوده است. بخش نخست پژوهش به بررسی سیر تحول نظریه‌های مهم مداخله ارتش در سیاست اختصاص داده می‌شود. در بخش دوم این پژوهش تلاش می‌شود تا عواملی مهم که به رشد نظامی‌گری (یعنی نفوذ نابجای نیروهای نظامی در سیاست) در کشورهای خاورمیانه منجر شده‌اند، به‌ویژه در جوامع نظامی گراتر مانند اسرائیل، ترکیه و مصر شناسایی شده؛ عوامل تعیین‌کننده سطح مشارکت نظامیان در سیاست، و ماهیت رابطه نظامیان با رهبران سیاسی در خاورمیانه بررسی شده؛ و چشم‌انداز آینده نقش سیاسی ارتش‌های خاورمیانه ترسیم شود.

- ماریانا اوتاوی در مقاله خود «جمهوری نظامی مصر» در ماهنامه مهر نامه در شماره ۱۷، آذر ۱۳۹۰ به چاپ رسید:

مصر با سه چالش عمده و سیاسی در برابرگذار دموکراتیک و موفقیت‌آمیز خویش مواجه است: اول، نقشی که نظامیان در حال ایفای آن هستند و همچنان این نقش را حفظ خواهند کرد؛ دوم، حضور نیروهای قدرتمند اسلام‌گرا. البته نه فقط اخوان المسلمین بلکه گروه‌های سلفی و جماعت اسلامی؛ سوم، یک جورهایی به صورت خیلی غیر منتظره، افزایش بی‌میلی در برخی از دموکرات‌های کوتاه‌فکر برای قراردادن کشور در مسیر یک فرآیند دموکراتیک. نحوه مواجهه با این چالش‌ها در ماه‌های آینده مسیر حرکت مصر به سوی دموکراسی یا در غلتیدن این کشور به سوی اقتدارگرایی جدید را مشخص خواهد کرد. در صورتی که اسلام‌گرایان و لیبرال‌ها موفق نشوند که در ماه‌های آینده به یک توافق دست یابند، پیامد آن اقتدارگرا جدید با اتحادی میان ارتش و به اصطلاح لیبرال‌ها خواهد بود و این پیامد احتمالی قوی‌تری از حاکم شدن رادیکال‌های اسلام‌گرا خواهد بود. در تمامی کارهای انجام شده به نقش و جایگاه ارتش در سیاست و تحولات مصر به صورت جزئی و پراکنده پرداخته شده است تلاش ما بر اینست عملکرد ارتش در انقلاب اسلامی ایران و جنبش ۲۰۱۱ مصر را مورد بررسی قرار دهیم.

## سوالات تحقیق

**سوال اصلی:** تفاوت عملکرد ارتش در انقلاب اسلامی ایران و تحولات ۲۰۱۱ مصر در چیست؟

## فرضیه تحقیق

**فرضیه اصلی:** نقش و جایگاه رهبری انقلاب اسلامی در هدایت ورهبری و مدیریت بر اوضاع ارتش بسیار حائز اهمیت در حالی که در مصر هدایت ورهبری جنبش در وضعیت سردرگمی به سر می‌برد و امکان هدایت ارتش برای آن وجود نداشت.

## بحث و نتیجه گیری

آنچه به ناکارایی ارتش پهلوی در دفاع از نظام پادشاهی منجر شد، مشکلات بنیادی و ساختاری ارتش شاهنشاهی بود. ارتش شاهنشاهی با توجه به تاریخچه، ماهیت، ترکیب نیروها و اهدافی که برپایه آنها موجودیت یافت، خاستگاه نیروهای مدعی و دارای انگیزه قدرتمند برای مشارکت در ایجاد یا جهت دهی به تحولات کلان جامعه نبود. ارتش بر اصولی استوار شده بود که عدم مداخله در امور غیرنظامی و اطاعت محض و فرمانبری از مقام سلطنت جزئی از ذات و ماهیت آن به حساب می‌آمد. از سوی دیگر، ساختار ارتش و نحوه ی سازماندهی نیروها به گونه ای بود که همبستگی و انسجام درونی چندانی در ارتش وجود نداشت. نیروهای مسلح از نظر اعتقادی و گرایش مذهبی نیز دچار دودستگی بودند: در حالی که برخی از سران ارتش به پیروی از دیتورات و برنامه‌های دربار شاهنشاهی توجهی به ارزش‌های مذهبی نداشتند، بدنه ارتش همچنان به اعتقادهای مذهبی خود و پیروی از رهبران مذهبی پایبند بود. نبود انسجام و همبستگی درونی در ارتش شاهنشاهی موجب در زمانی که انقلاب به اوج رسید،

نیروهای ارتش دچار چند دستگی شوند، ایجادشکاف در میان نیروهای مسلح آنها رانه تنها درمقابل انقلاب ضعیف کرد بلکه رودرروی یکدیگر قرار داد. ازاین رو ارتش از میان راه‌های مختلفی که پیش رو داشت، راه بی طرفی را انتخاب کرد و از سرکوب انقلاب دست کشید، باکنار کشیدن ارتش به عنوان دستگاه زور و پایه قدرت پهلوی، نظام سلطنت نیز سقوط کرد. در مصر موضوع کاملاً متفاوت است. دریک دهه ی اخیر (همزمان با طرح بحث‌های جانشینی مبارک و تلاش او برای جانشینی فرزندش) به طور طبیعی با مخالفت‌هایی در درون ارتش مواجه بوده ایم و ارتش و شخصیت‌های اصلی این روند رابه ضرر نفوذ و قدرت ارتش درآینده مصر می‌دیدند. ارتش همزمان باقیام مردمی و باتوجه به برخی از متغیرها همانند حفظ منافع اقتصادی و مسئله جانشینی تاحدی بامبارک دچار اختلاف نظر شده بود این امر در نحوه تعامل ارتش باقیام مردمی اخیر مصر تاثیر گذاشته و خود به یکی از عناصر موثر در شکل بندی سیاسی جدید کشور منجر شد، یعنی زاویه داشتن و جدا بودن ساختار نهادینه ارتش از برخی از سیاست‌های مبارک در تحولات سال‌های گذشته از عواملی بود که اجازه نقش‌آفرینی مستقل به ارتش را داد؛ بنابراین ارتش نقش خود را متمایز از راس حاکمیت و مبارک ایفا کرد. برای همین، از موقعیت بهره برده و با اعلان بی طرفی توانست رشته امور امور سیاسی و اقتصادی مصر را در دست خویش بگیرد. از طرف دیگر ارتش مصر بیش از شخص حسنی مبارک وابسته به آمریکا بوده و مستقیم تحت امر پنتاگون می‌باشد. لذا رویارویی آن با مردم به هیچ وجه به نفع آمریکا نبود. به همین دلیل از همان ابتدا آمریکا (که خودش نیز رفتن مبارک را می‌خواست) به ارتش دستور داد تا رویارویی نکند و مردم را با خود دشمن نکند، تا پس از فرار حسنی مبارک بتواند قدرت را در دست بگیرد. پس از فروپاشی نظام سابق، نظامیان انقلابی داشته باشند اما در زمانی که نتیجه انتخابات ریاست جمهوری رابه نفع خود ندیدند، زمینه را برای برکناری اولین رئیس جمهور قانونی مصر فراهم نمود. در کنار تفاوت‌های ذکر شده در جایگاه و نقش ارتش در انقلاب اسلامی ایران و جنبش مصر، نقش و جایگاه رهبری انقلاب اسلامی در هدایت و رهبری و مدیریت بر اوضاع و هدایت ارتش بسیار حائز اهمیت است و این در حالی است که مصر هدایت و رهبری جنبش در وضعیت سردرگمی به سر می‌برد و امکان هدایت ارتش برای آن وجود نداشت.

## منابع و مآخذ

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۸). ایران بین دو انقلاب، ترجمه: احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ چهارم
۲. احمدی، حمید و بیدالله خانی، آرش (۱۳۹۱). "روابط مصر-اسرائیل: پیشینه، چالش و چشم انداز آینده"، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره دوم، تابستان.
۳. ازغندی، علیرضا (۱۳۷۴). ارتش و سیاست. تهران: نشر قومس.
۴. ازغندی، علیرضا (۱۳۷۶). روابط خارجی ایران (دولت دست نشانده). تهران: قومس.
۵. امام خمینی (۱۳۷۸). صحیفه نور، مجله‌های مختلف تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. برگر، هارلد (بی تا)، ساواک - دژخیم غرب، ترجمه: سعید فرهودی، تهران.
۷. بصیری، محمد علی (۱۳۹۱). "بررسی تطبیقی گفتمان اسلامی در انقلاب ایران (۱۳۵۷) و مصر (۲۰۱۱)". فصلنامه علمی-پژوهشی رهیافت انقلاب اسلامی، سال ششم، شماره ۲۰، پاییز ۱۳۹۱.
۸. بهار، محمد تقی (۱۳۲۳). تاریخ احزاب سیاسی ایران. جلد اول. تهران: رنگین.
۹. پارسونز، آنتونی (۱۳۶۳). غرور و سقوط (خاطرات سفیر سابق انگلیس در ایران). ترجمه: منوچهر راستین. تهران: تهرانپشته.
۱۰. پهلوی، محمدرضا (بی تا)(الف). مأموریت برای وطنم. بی جا: چاپخانه سازمان سمعی و بصری هنرهای زیبای کشور.
۱۱. ثقفی عامری، ناصر (۱۳۹۰). "معاونت پژوهش‌های خارجی سیاست خارجی" / گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس، کد خبییز: ۴.۱۷، تاریخ مشاهده خبر: ۱۳۹۰/۲/۳.
۱۲. راسخ، حمید (۱۳۷۶). "نظامیان در بحران دهه ۹۰ الجزایر"، مجله علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره ۴، زمستان
۱۳. ساعی، احمد و دیگران (۱۳۸۹). بررسی نقش مدرنیسم در شکل‌گیری رادیکالیسم اسلامی: مطالعه موردی مصر، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال سوم، شماره ۱۱، بهار.
۱۴. سولیوان، ویلیام و آنتونی پارسونز (۱۳۷۲). خاطرات دوسفیر، ترجمه محمود طلوعی. تهران: علم.
۱۵. سیف زاده، سیدحسین (۱۳۷۵). مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی. تهران، وزارت خارجه
۱۶. عزیزی، حشمت الله (۱۳۸۶). تاریخ شفاهی ارتش در انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۷. علی بابایی، غلامرضا (۱۳۸۰). تاریخ ارتش ایران. تهران: آشیان.
۱۸. عمادالدین، باقی (۱۳۷۳). تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی. قم: نشر تفکر.
۱۹. فاروقی، احمد (۱۳۸۵). ایران بر ضد شاه، ترجمه: مهدی نراقی. تهران: امیر کبیر.
۲۰. فرید، ناصر (۱۳۸۳). نقش ارتش در تحولات تاریخی ایران. تهران: کومش.
۲۱. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۶). روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها. تهران: نشر سمت.
۲۲. کاتوزیان، همایون (۱۳۷۲)(الف). اقتصاد سیاسی ایران. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران.
۲۳. کرونین، استفان (۱۳۸۳). رضا شاه و شکل‌گیری ایران نوین: دولت و جامعه در دوره رضاشاه، مترجم: مرتضی ناقد فر. تهران، جامی.
۲۴. کلایو اسمیت برایان (۱۳۸۰). فهم سیاست جهان سوم، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی. تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه



۲۵. گلو، عباس (۱۳۸۵). "بررسی مقایسه ای اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران و مصر بر مبنای رابطه این دو کشور با آمریکا"، مطالعات افریقا، سال یازدهم، شماره ۲.
۲۶. لاینک، مارگارت (۱۳۷۱). مصاحبه باشاه، ترجمه: اردشیر روشنگر. تهران: نشر البرز.
۲۷. لطفیان، سعید (۱۳۸۰). ارتش و انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۲۸. محمدی، احمد (۱۳۷۸). "بررسی توزیع قدرت در ترکیه". پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه.
۲۹. محمدی، منوچهر (۱۳۷۰). تحلیلی برانقلاب اسلامی، امیرکبیر، چاپ سوم. تهران ۱۳۷۰.
۳۰. محمدی، منوچهر (۱۳۷۰). انقلاب اسلامی درمقایسه بانقلاب های فرانسه و روسیه. تهران: بی تا.
۳۱. مسعودنیا، حسین (۱۳۹۱). "بررسی عوامل سقوط حسنی مبارک و چشم انداز تحولات کشور مصر"، دوفصلنامه علمی - پژوهشی دانش سیاسی، سال هشتم، شماره اول، بهار و تابستان.
۳۲. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). نظریه های روابط بین الملل. تهران: انتشارات سمت.
۳۳. معاونت پژوهشهای سیاست خارجی مجمع تشخیص مصلحت نظام (۱۳۹۰) گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس موضوع نقش و تحركات اخوان المسلمین در دگرگونی های مصر، خارجه، فروردین.
۳۴. مقدس، محمود و حمید الله اکوانی (۱۳۹۱). "انقلاب مصر: برآیند نظام الیگارشی و توسعه یافتگی"، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نوزدهم، شماره چهارم زمستان.
۳۵. مقدم شاد، محمود رضاطیبیه دومانلو (۱۳۹۲). "برکناری مرسى، ارتش و آئینده دموکراسی در مصر"، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تاریخ مشاهده خبر: ۱۳۹۲/۴/۱۷.
۳۶. مهدوی، عبدالرضاهوشنگ (۱۳۷۲). انقلاب اسلامی ایران به روایت بی بی سی. تهران
۳۷. مورگنتا، هانس (۱۳۷۴). سیاست میان ملتها: تلاش برای قدرت و صلح. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران وزارت امور خارجه.
۳۸. موسوی، حسین (۱۳۹۱). "پیروزی اسلام سیاسی و جمهوری دوم در مصر"، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نوزدهم، شماره چهارم، تابستان.
۳۹. موسوی، حسین (۱۳۹۱). "فرایند دموکراتیک مصر و نقش اسلام گرا"، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نوزدهم، شماره چهارم، زمستان.
۴۰. موسوی، میر طیب (۱۳۸۳). ارتش و سیاست از نظر تا عمل. تهران: انتشارات مردم سالار
۴۱. نبوی، عبدالامیر (۱۳۹۱). "احزاب و آئینده دموکراسی در مصر"، فصلنامه مطالعات خاور میانه، سال نوزدهم، شماره چهارم زمستان.
۴۲. نجاتی، غلامرضا (الف) (۱۳۷۱). تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران. جلد اول. تهران: رسا.
۴۳. نقیب زاده، احمد (۱۳۷۳). نظریه های کلان در روابط بین الملل. تهران: قومس
۴۴. نورانی، امیر (۱۳۹۱). "مصر بیداری اسلامی و الگوی ایران"، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸، بهار.
۴۵. هالیدی، فرد (۱۳۵۸). ایران: دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری. ترجمه محسن یلفانی، علی طلوع. تهران: علم.
۴۶. هانتیگتون، ساموئل (۱۳۷۰). سامان سیاسی در جوامع در دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علم

۴۷. هایزر، رابرت (۱۳۶۵). ماموریت مخفی در تهران، ترجمه: ع. رشیدی. تهران: نشر اطلاعات.
۴۸. هیکل، محمدحسین (۱۳۶۳). ایران روایتی که ناگفته مانده، ترجمه: حمید احمدی. تهران: انتشارات الهام، چاپ سوم.
۴۹. واعظی، محمود (۱۳۸۷). تعامل سازنده والزامات سیاست خارجی توسعه گرا، در مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه گرا. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۵۰. والرشتاین، ایمانوئل (۱۳۷۷). سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی، ترجمه پیروز ایزدی. تهران: نشر نی
۵۱. ونت، الکساندر (۱۳۸۴). نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: وزارت امور خارجه.
52. Davies, Thomas. *The Politics of Antipolitics: The Military in Latin America*. New York: SR Books, 1997.
53. Huntington, Samuel P. *The Soldier and the State: The Theory and Practice of Civil-Military Relations*. New York: Belknap Press, 2008 (Originally by Random House, 1957).
54. Janowitz, Morris. *The Political Soldier: A Social and Political Portrait*. Glencoe, IL: the Free Press, 1960
55. Maniruzzaman, Talukder. *Military Withdrawal from Politics: A Comparative Study*. Cambridge, MA: Ballinger Publishing Co, 1977.
56. Ruehsen, Moyara Moraes. "Operation Ajax Revisited: Iran, 1953," *Middle Eastern Studies*. Vol. 29, N. 3, July 1993, pp. 467-486.
57. Sakallioglu, Cizre Umit. "The Military and Politics: Turkish Dilemma," in Barry Rubin and Thomas A. Keaney, eds. *Armed Forces in the Middle East: Politics and Strategy*. London: Cass, 2002, pp. 189-205.
58. Saxer, C. J. "Generals and Presidents: Establishing Civilian and Domestic Control in South Korea," *Armed Forces and Society*. Vol. 30, N. 3, Spring 2004, pp. 383-408.
59. Schlesinger, Stephen. "How Dulles Worked the Coup d'Etat," *Nation*. N. 227, 28 October 1978, pp. 439-444.